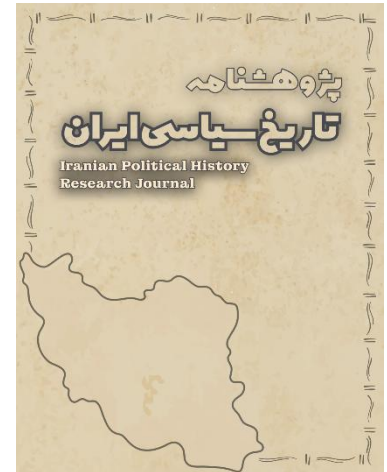


# The Role of Cultural Policy in the Formation of the Intellectual Class in Timurid Iran

1. Saeid Barzegar<sup>1</sup>: Department of Political Science, Alzahra University, Tehran, Iran

2. Fatemeh Meirian<sup>2\*</sup>: Department of Islamic History, Alzahra University, Tehran, Iran

\*Corresponding Author's Email Address: f88.meirian@yahoo.com



## **Abstract:**

This study aims to analyze the role of cultural policy in the formation of the intellectual class in Timurid Iran. Employing a historical-analytical approach and relying on primary sources and reputable research, the process of creating a class of intellectual elites within the framework of Timurid cultural policies has been examined. The findings reveal that the Timurids, especially during the reigns of Shahrukh and Ulugh Beg, established educational institutions, libraries, madrasas, and supported scholarly and Sufi circles, thereby providing the social and institutional foundations necessary for nurturing intellectuals who played multiple roles in knowledge production, legitimization of political power, and cultural leadership. These intellectuals, unlike the modern conception of absolute independence, operated at the intersection of power and knowledge and achieved a distinct historical self-awareness by utilizing Persian language, religious-mystical discourse, and institutionalized education. The study highlights that Timurid cultural policies were not merely temporary measures for consolidating power but contributed to the development of enduring traditions in the political thought of Iran, whose impacts are still observable in later periods. It is suggested that future research focus on the institutional and discursive continuities of intellectualism within Islamic Iran and undertake comparative studies across other Islamic civilizations.

**Keywords:** Cultural Policy, Timurids, Intellectuals, Educational Institutions, History of Political Thought in Iran, Persian Language, Mysticism and Power

**How to Cite:** Barzegar, S., & Meirian, F. (2023). The Role of Cultural Policy in the Formation of the Intellectual Class in Timurid Iran. Iranian Political History Research Journal, 1(4), 1-13.

Received: 27 October 2023

Revised: 17 December 2023

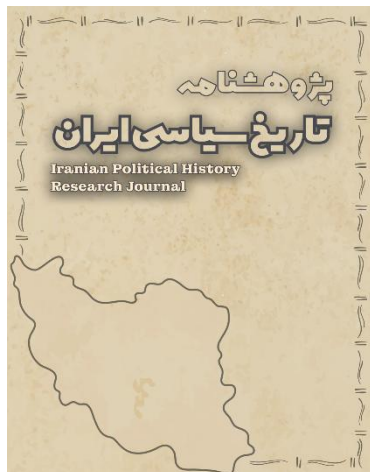
Accepted: 1 January 2024

Published: 5 January 2024



**Copyright:** © 2023 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

## نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در شکل‌گیری طبقه روشنفکر در ایران تیموری



۱. سعید برزگر<sup>id</sup>: گروه علوم سیاسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۲. فاطمه معیریان<sup>id\*</sup>: گروه تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

\*پست الکترونیک نویسنده مسئول: [f88.meirian@yahoo.com](mailto:f88.meirian@yahoo.com)

### چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در شکل‌گیری طبقه روشنفکر در ایران تیموری به انجام رسیده است. با استفاده از رویکرد تحلیلی-تاریخی و بهره‌گیری از منابع دست‌اول و پژوهش‌های معتبر، فرایند شکل‌گیری طبقه‌ای از نخبگان فکری در بستر سیاست‌های فرهنگی دولت تیموری بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که تیموریان، به‌ویژه در دوره شاه‌رخ و الغ‌بیگ، با تأسیس نهادهای آموزشی، کتابخانه‌ها، دارالعلوم‌ها و حمایت از حلقه‌های علمی و عرفانی، زمینه‌های اجتماعی و نهادی لازم برای پرورش روشنفکرانی فراهم آوردند که نقش چندگانه‌ای در تولید دانایی، بازنمایی مشروعیت سیاسی و هدایت فرهنگی جامعه ایفا کردند. این روشنفکران، برخلاف تصور مدرن از استقلال فکری مطلق، در مرز میان قدرت و معرفت حرکت می‌کردند و با بهره‌گیری از زبان فارسی، گفتمان دینی-عرفانی، و نظام آموزشی نهادینه‌شده، به خودآگاهی تاریخی خاصی دست یافتند. پژوهش حاضر تأکید می‌کند که سیاست‌گذاری فرهنگی تیموریان نه تنها یک اقدام مقطعی برای تحکیم قدرت بود، بلکه به تکوین سنت‌هایی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران انجامید که تأثیرات آن در دوره‌های بعدی همچنان قابل مشاهده است. پیشنهاد شده است که مطالعات آتی با تمرکز بر پیوست‌های نهادی و گفتمانی روشنفکری در ایران اسلامی، ابعاد تطبیقی این فرایندها را در سایر تمدن‌های اسلامی نیز بررسی کنند.

**کلیدواژگان:** سیاست‌گذاری فرهنگی، تیموریان، روشنفکران، نهادهای آموزشی، تاریخ اندیشه سیاسی ایران، زبان فارسی، عرفان و قدرت

**نحوه استناددهی:** برزگر، سعید، و معیریان، فاطمه. (۱۴۰۲). نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در شکل‌گیری طبقه روشنفکر در ایران تیموری. پژوهشنامه تاریخ سیاسی ایران، ۱۳(۴)، ۱-۱۳.

تاریخ دریافت: ۵ آبان ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲۶ آذر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۱ دی ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۵ دی ۱۴۰۲



## مقدمه

در نیمهٔ دوم قرن هشتم هجری و با استقرار قدرت تیموریان در قلمرو خراسان بزرگ و ماوراءالنهر، دوره‌ای از بازسازی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در ایران آغاز شد که به واسطه سیاست‌های آگاهانه فرهنگی در دربار شاهرخ و الغ‌بیگ، بستر مناسبی برای پرورش و ظهور طبقه‌ای از نخبگان فکری و فرهنگی فراهم آمد. برخلاف تصور رایج که دوره تیموری را بیشتر به واسطه جنگ‌ها و خونریزی‌های تیمور می‌شناسد، در سال‌های پس از تثبیت قدرت، دستگاه حکومتی تیموری به سیاست‌گذاری‌هایی مبادرت ورزید که هدف آن نه صرفاً تحکیم قدرت سیاسی بلکه شکل دادن به یک نظم فرهنگی جدید در ایران پس از مغول بود. این نظم فرهنگی به واسطه ایجاد نهادهایی چون دارالعلوم‌ها، کتابخانه‌های سلطنتی، مجالس مناظره و حمایت از اصحاب علم و ادب، به بازتولید نظام دانایی انجامید که روشنفکران آن عصر در دل آن شکل گرفتند. طبقه روشنفکر در این بافت نه همچون روشنفکر مدرن با ویژگی‌های انتقادی و استقلال فکری مطلق، بلکه به‌مثابه حاملان نمادین نظم فکری رسمی و نیز مفسران قدرت سیاسی و اخلاقی ظهور کردند که کارویژه‌ای دوسویه میان فرهنگ و سیاست ایفا می‌نمودند (Subtelny, ۲۰۰۷).

بررسی شکل‌گیری طبقه روشنفکر در ایران تیموری از این حیث اهمیت دارد که می‌توان در آن الگوی پیوند میان فرهنگ و قدرت را در یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران درک کرد. برخلاف دوره‌های پیشین که تولید فکری بیشتر به نهادهای مذهبی یا خانقاهی محدود می‌شد، در دوره تیموری شاهد هم‌افزایی میان دولت، نهاد علم، و نهادهای عرفانی هستیم که این هم‌افزایی به خلق نوعی طبقه فرهنگی-سیاسی انجامید. این طبقه نه تنها تولیدکننده محتوای فکری در قالب متون تاریخی، فلسفی، و دینی بود، بلکه نقش فعالی در بازنمایی مشروعیت سلطنت، بازتولید نظم سیاسی، و تربیت نسل‌های بعدی اندیشه‌ورزان ایفا می‌کرد (Dale, ۲۰۱۰). همچنین پیوند نزدیک میان دولت و نهادهای علمی به رشد تاریخی تاریخ‌نگاری درباری، فقه حکومتی، و عرفان سلطنتی منجر شد که در آثار افرادی چون حافظ ابرو، عبدالرحمن جامی و الغ‌بیگ تبلور یافت.

در ادبیات پژوهشی موجود، گرچه پژوهش‌هایی درباره سیاست فرهنگی در دوره تیموری انجام شده‌اند، اما تمرکز اصلی اغلب این مطالعات بر جنبه‌های هنری یا مذهبی سیاست‌گذاری‌ها بوده و کمتر به تحلیل طبقه روشنفکر به مثابه یک پدیده اجتماعی-سیاسی پرداخته شده است. برای نمونه، اثر کلاسیک بارتولد درباره فرهنگ در ماوراءالنهر بیشتر بر نهادهای آموزشی تأکید دارد، اما تحلیلی از فرایند جامعه‌شناختی شکل‌گیری طبقه روشنفکر ارائه نمی‌دهد (Barthold, ۱۹۶۸). همچنین در آثار سوبتلنی با وجود اشارات دقیق به نقش زنان، علما و نهادهای فرهنگی، تمرکز بر لایه‌های پنهان بازنمایی قدرت بیشتر است تا تحلیل طبقاتی نخبگان فکری (Subtelny, ۲۰۰۷). اثر ویل برفیلد نیز درباره الغ‌بیگ بیشتر به نجوم و علوم ریاضی توجه دارد تا زمینه‌های تولید اندیشه اجتماعی یا سیاسی (Brentjes, ۲۰۰۳). در ایران نیز کارهای ارزشمندی چون پژوهش‌های عبدالحسین نوایی و محمدرضا شفیعی کدکنی درباره تاریخ علم و فرهنگ در دوره تیموری موجود است، اما در اغلب این آثار تمرکز بر شخصیت‌ها یا نهادهاست نه تحلیل ساختاری طبقه روشنفکر.

از سوی دیگر، سنت پژوهشی تاریخ‌نگاری ایرانی بیشتر گرایش به توصیف دستاوردهای فرهنگی دارد تا تحلیل مفاهیم ساختاری چون "طبقه روشنفکر" و رابطه آن با سیاست‌گذاری فرهنگی. در نتیجه، خلأ پژوهشی مهمی در خصوص درک سازوکارهای شکل‌گیری این طبقه در پیوند با سیاست‌های فرهنگی دولت تیموری وجود دارد. این خلأ به‌ویژه در زمینه مفهوم‌پردازی از روشنفکر در بستر تاریخی ایران، که تفاوت‌های بنیادینی با مفهوم مدرن آن دارد، محسوس است.

در دوره تیموری، روشنفکر کسی است که در مرز میان قدرت و معنا ایستاده، هم تولیدکننده دانایی و هم حامل مشروعیت است. این نقش پیچیده در میان عرفان، فقه، علوم طبیعی و تاریخ‌نگاری بازتاب یافته و از این رو مطالعه آن مستلزم نگاهی میان‌رشته‌ای است (Azad, ۲۰۱۴).

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که طبقه روشنفکر در دوره تیموری نه صرفاً نتیجه رشد علمی یا نبوغ فردی، بلکه محصول مستقیم سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نخبگان حاکم بوده است. این سیاست‌گذاری‌ها که شامل حمایت نظام‌مند از نهادهای آموزشی، تقویت جایگاه علما و نویسندگان، سرمایه‌گذاری در ساختارهای دانایی، و هدایت‌گری ایدئولوژیک در تولیدات فکری بوده‌اند، شرایط ساختاری شکل‌گیری این طبقه را فراهم آوردند. پرسش اصلی این پژوهش آن است که: سیاست‌گذاری فرهنگی تیموریان چگونه به شکل‌گیری و تثبیت طبقه‌ای از روشنفکران با نقش دوگانه دانایی و مشروعیت‌بخشی کمک کرد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تحلیل دقیق از مکانیسم‌های فرهنگی دولت تیموری، بررسی نهادهای دانشی، و بازخوانی تولیدات فکری شاخص‌ترین چهره‌های آن دوران است.

در مجموع، این پژوهش در پی آن است تا با بازخوانی تاریخی منابع و تحلیل گفتمانی متون فکری دوره تیموری، نشان دهد که روشنفکران این دوره چگونه در بستر سیاست فرهنگی و درون ساختار قدرت شکل گرفتند، چه نقشی در تکوین گفتمان سلطنت ایفا کردند، و چه سازوکارهایی موجب استمرار این الگو در دوره‌های بعدی تاریخ ایران شد.

## روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش با هدف تحلیل نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در شکل‌گیری طبقه روشنفکر در ایران تیموری، از رویکردی کیفی با محوریت تحلیل تاریخی-سیاسی استفاده شده است. پژوهش حاضر از نوع بنیادی بوده و بر آن است تا با تکیه بر اسناد تاریخی، متون دست‌اول، و منابع کلاسیک، روند شکل‌گیری ساختارهای فرهنگی و فکری را در بستر دولت تیموری بررسی و بازسازی کند. با توجه به ماهیت تاریخی موضوع، روش تحلیل محتوا و نشانه‌شناسی تاریخی به کار گرفته شده است. در این چارچوب، داده‌ها نه به صورت عددی بلکه در قالب مضامین، مفاهیم، و گفتمان‌های تولیدشده در دوران تیموری مورد بررسی قرار گرفته‌اند و تلاش شده با تفسیر زمینه‌مند اسناد، روایتی تحلیلی از تعامل قدرت سیاسی و تولید فکر فرهنگی ارائه شود.

واحد تحلیل در این تحقیق نه افراد منفرد بلکه نهادها، سیاست‌های فرهنگی و آثار فکری تولیدشده در ساختار سیاسی-فرهنگی تیموریان بوده است. بدین منظور، اسناد تاریخی همچون رسائل ادبی و فلسفی، تاریخ‌نگاری‌های رسمی نظیر «روضه‌الصفاء» و «ظفرنامه»، و نیز مکاتبات سیاسی و فرهنگی حاکمان و وزرای تیموری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همچنین آثار مربوط به دانشمندان، مورخان و نویسندگان شاخص آن دوره همچون حافظ ابرو، عبدالرحمن جامی، و الغ بیگ به عنوان متون بازتاب‌دهنده گفتمان فکری آن زمان تحلیل شده‌اند. بررسی‌ها بر اساس دسته‌بندی محتوای متون و استخراج مضامین مرتبط با سیاست‌های فرهنگی، نهادهای دانشی، و الگوهای تربیت روشنفکران صورت گرفته است. در این مسیر، برهم‌نهی و تقاطع لایه‌های زبانی، مذهبی، عرفانی و سیاسی در تولیدات فکری به دقت تحلیل شده و تلاش شده است تا گفتمان فرهنگی حاکم بر آن دوره به عنوان بستری برای شکل‌گیری طبقه روشنفکر بازسازی گردد.

منابع مورد استفاده در این پژوهش ترکیبی از متون کلاسیک فارسی و عربی، نسخه‌های خطی، و همچنین آثار پژوهشگران معاصر داخلی و خارجی در حوزه تیمورشناسی و تاریخ فرهنگی ایران است. از آنجا که یکی از چالش‌های اصلی در تحلیل‌های تاریخی، ارزیابی انتقادی منابع دست‌اول و بازسازی واقعیت اجتماعی

از خلال روایت‌های ایدئولوژیک و گاه جانبدارانه است، در این مطالعه تلاش شده است تا متون موردنظر در پرتو بافت سیاسی و فرهنگی زمانه‌شان فهمیده شوند. این مسئله ایجاب می‌کند که پژوهشگر، هم به زمینه شکل‌گیری متن توجه داشته باشد و هم به مقاصد سیاسی و اجتماعی‌ای که ممکن است در پس ظاهر فکری یا اخلاقی آن‌ها پنهان باشد. در نتیجه، تحلیل‌ها بر پایه خوانشی انتقادی-تفسیری انجام شده که ضمن احترام به متن، آن را در بستر مناسبات قدرت تحلیل می‌کند.

## زمینه تاریخی

با استقرار تیمور در سده هشتم هجری و آغاز حکومت او در ایران و ماوراءالنهر، تحولی بنیادین در ساختار سیاسی و اداری جهان ایرانی رخ داد که با وجود خاستگاه نظامی و خشونت‌بار این حکومت، در ادامه مسیر، به بازسازی نسبی نظم اداری، فرهنگی و فکری ایران انجامید. تیمور خود را میراث‌دار سنت‌های شاهنشاهی ایرانی و خلافت اسلامی می‌دانست و از همین رو، پس از تثبیت قدرت، تلاش کرد با اتکا به ساختارهای بوروکراتیک بازمانده از ایلخانان و اقتباس از دستگاه خلافت عباسی، حکومتی متمرکز با نهادهای اداری نسبتاً منسجم پایه‌گذاری کند (Manz, ۲۰۰۷). این انسجام اداری در دوران شاهرخ، فرزند تیمور، به اوج خود رسید و به تثبیت نهادهای اجرایی، قضایی، مالی و فرهنگی منجر شد. ساختار دیوان‌سالاری تیموری بر پایه دو قطب اصلی استوار بود: نخست دیوان مرکزی در هرات که با نظارت مستقیم شاهزاده یا سلطان اداره می‌شد و دوم، دستگاه‌های محلی که توسط شاهزادگان یا حاکمان منصوب اداره می‌گردیدند و در عین برخورداری از اختیارات گسترده، تابع فرمان‌های مرکزی بودند (Subtelny, ۲۰۰۷).

نظام حکمرانی تیموری واجد ویژگی‌های تلفیقی بود؛ از یک‌سو، ریشه در سنت چادرنشینی ترک‌تباران داشت و از سوی دیگر، در پی تقلید از نظم شهری و اداری ایرانی بود. این تلفیق به پیدایش نظامی نیمه‌متمرکز انجامید که در آن، مناسبات مرکز و پیرامون نه بر پایه وحدت سیاسی مطلق، بلکه بر اساس سازوکارهای انعطاف‌پذیر اقتدار، وفاداری خاندانی و تبادل نمادین مشروعیت عمل می‌کرد (Woods, ۱۹۹۰). مرکزیت قدرت در هرات تثبیت شد و این شهر به‌عنوان پایتخت فرهنگی و سیاسی، از نفوذ بی‌سابقه‌ای برخوردار شد. در عین حال، نواحی پیرامونی نظیر سمرقند، بلخ، بخارا، نیشابور و شیراز دارای نقش‌های مکمل بودند که هم به‌عنوان مراکز نظامی و اقتصادی عمل می‌کردند و هم کانون‌های مهم فرهنگی و علمی محسوب می‌شدند. تقسیم قدرت میان شاهزادگان و امیران محلی، در کنار تأسیس دارالحکومه‌ها، دیوان‌ها، و نهادهای مالی، نوعی تعادل سیاسی شکننده اما کارآمد میان مرکز و پیرامون ایجاد کرده بود (Dale, ۲۰۱۰).

در همین بستر، سیاست فرهنگی تیموریان، که در ابتدا ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به قدرت تلقی می‌شد، به تدریج به یکی از ابزارهای استراتژیک حفظ نظم و بازتولید ساختار اقتدار بدل گردید. تیمور و به‌ویژه شاهرخ و الغ‌بیگ، با درک اهمیت نهادهای فرهنگی، به سرمایه‌گذاری در عرصه آموزش، هنر، معماری و تولید دانایی پرداختند. نهادهایی چون مدرسه، خانقاه، کتابخانه و دارالعلوم در شهرهای اصلی امپراتوری تأسیس شدند و ضمن تربیت نخبگان علمی، به تقویت وجهه فرهنگی حکومت نیز یاری رساندند. دولت تیموری، برخلاف برخی از حکومت‌های صرفاً نظامی، خود را حامی علم و معرفت معرفی می‌کرد و در این راستا، بودجه‌های کلان برای تأسیس کتابخانه‌ها، پرداخت مواجب علما و دعوت از اندیشمندان اختصاص داد (Bartold, ۱۹۶۸). در نتیجه، سیاست‌گذاری فرهنگی در این دوره نه تنها یک ضرورت حکومتی بلکه راهبردی برای انسجام‌بخشی اجتماعی و تولید مشروعیت تلقی می‌شد.

زمینه‌های فرهنگی دوره تیموری با محوریت دو عنصر اساسی شکل گرفت: نخست، احیای هویت ایرانی-اسلامی در برابر تهاجم مغولی گذشته، و دوم، تلفیق سنت‌های عقلانی یونانی-اسلامی با عرفان ایرانی. تیموریان از یک‌سو به تقویت علوم دینی و فقهی پرداختند و از سوی دیگر، علوم طبیعی، نجوم، طب و ریاضیات

را در بستر نهادهای آموزشی رسمی گسترش دادند. در این دوره، دانشمندان بزرگی چون قاضی‌زاده رومی، الغیبه، خواجه علی بن حسین و حافظ ابرو، آثاری پدید آوردند که نه تنها واجد اهمیت علمی بودند، بلکه با رویکردی سیاسی و فرهنگی، نقش مهمی در بازنمایی نظم و مشروعیت حاکم ایفا می‌کردند (Brentjes, ۲۰۰۳). همچنین حضور پررنگ عرفا، شاعران و مورخان در دربار، به ترکیب منحصربه‌فردی از عقلانیت علمی، تجربه باطنی، و تاریخ‌نگاری در گفتمان رسمی تیموریان انجامید.

توسعه نهادهای آموزشی در دوره تیموری نیز یکی از ویژگی‌های مهم این عصر است که تأثیر بنیادینی بر شکل‌گیری طبقه روشنفکر گذاشت. مدارس و دارالعلوم‌ها، علاوه بر نقش آموزشی، به مثابه فضاهایی برای تبادل اندیشه، تربیت اداری، و نیز تعامل میان عالمان و دولت عمل می‌کردند. در برخی موارد، همین نهادها به محل شکل‌گیری شبکه‌های فکری تبدیل می‌شدند که میان شهرهای مختلف تیموری در رفت‌وآمد بودند و از این طریق، گفتمان فرهنگی واحدی را بازتولید می‌کردند (Melville, ۱۹۹۹). این شبکه‌های دانشی به‌ویژه در شهرهایی چون هرات، بخارا، و سمرقند بسیار فعال بودند و نقش مهمی در همسان‌سازی فرهنگی درون امپراتوری ایفا می‌کردند.

از منظر مذهبی، تیموریان در مقایسه با مغولان پیشین، گرایش بیشتری به مشروعیت دینی داشتند. شاهرخ خود را پادشاهی مسلمان و وفادار به فقه سنی معرفی می‌کرد و در کنار آن، حمایت از مشایخ عرفانی و اهل خانقاه نیز در دستور کار قرار گرفت. این دوگانگی میان فقه رسمی و عرفان سلوکی، انعکاسی از سیاست هوشمندانه‌ای بود که در آن دولت با جذب هر دو طیف، تلاش می‌کرد هم مشروعیت شرعی و هم محبوبیت مردمی کسب کند (Subtelny, ۲۰۰۷). در این فضای دینی و فرهنگی چندوجهی، فرصت مناسبی برای پرورش نخبگان فکری فراهم شد که از یک‌سو تربیت‌یافتگان مدارس دینی بودند و از سوی دیگر با محافل عرفانی، ادبی و درباری در ارتباط قرار داشتند. این نخبگان، همان طبقه‌ای را تشکیل دادند که از آن به‌عنوان روشنفکر در عصر تیموری یاد می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت که زمینه تاریخی ایران تیموری با تلفیقی از نظم اداری نیمه‌متمرکز، سیاست‌گذاری هوشمندانه فرهنگی، توسعه نهادهای آموزشی و ترویج گفتمان دینی-عرفانی، بستری مناسب برای شکل‌گیری طبقه‌ای جدید از نخبگان فکری فراهم آورد که هم در خدمت قدرت سیاسی بودند و هم تولیدکننده معنا و دانایی. این زمینه، که ریشه در ساختارهای تاریخی و فرهنگی دیرینه ایران داشت، در دوره تیموری به بلوغی رسید که تأثیر آن در سده‌های بعد نیز باقی ماند.

### سیاست‌گذاری فرهنگی در دوره تیموری

سیاست‌گذاری فرهنگی در دوره تیموری نه تنها یکی از ابعاد فرعی حکومت‌داری این سلسله نبود، بلکه یکی از ارکان اصلی تثبیت اقتدار و بازتولید مشروعیت آنان به‌شمار می‌رفت. تیموریان، پس از خشونت‌های گسترده تیمور در ابتدای فتوحات، دریافتند که دوام حکومت مستلزم چیزی فراتر از قدرت نظامی است؛ آنان به تدریج به این آگاهی رسیدند که تنها از طریق بازسازی نهادهای فرهنگی، علمی و مذهبی می‌توانند نوعی نظم ذهنی و اجتماعی بر قلمرو متکثر خود حاکم سازند (Manz, ۲۰۰۷). شاهرخ میرزا، جانشین تیمور، با بهره‌گیری از تجربه حکومت ایلخانان و سلجوقیان، مسیر تازه‌ای را در جهت نهادینه‌سازی سیاست فرهنگی آغاز کرد. او کوشید با ترکیب ساختارهای آموزشی سنتی با نهادهای حکومتی و نظارت مستقیم دربار، سیستمی از تولید و نظارت بر دانایی ایجاد کند که در خدمت

تثبیت اقتدار سیاسی باشد. به عبارت دیگر، سیاست فرهنگی در این دوره هم جنبه راهبردی داشت و هم جنبه ایدئولوژیک؛ یعنی هم در جهت تولید نخبگان اداری و علمی کارآمد حرکت می‌کرد و هم به خلق گفتمانی مشروعیت‌بخش برای سلطنت تیموریان می‌پرداخت (Subtelny, ۲۰۰۷).

یکی از اهداف مهم تیموریان در عرصه فرهنگ، بازسازی هویت ایرانی-اسلامی پس از ویرانی‌های مغول بود. این بازسازی نه از سر نوستالژی فرهنگی، بلکه ضرورتی سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شد. حاکمان تیموری می‌دانستند که جامعه ایرانی بدون بازسازی بنیان‌های معنایی خود، دچار فروپاشی درونی خواهد شد. از این رو، تمرکز سیاست‌گذاری‌های فرهنگی آنان نه تنها بر احیای نهادهایی چون مدرسه و دارالعلوم، بلکه بر بازنویسی تاریخ، بازخوانی میراث دینی، و گسترش تولیدات فکری در قالب علوم عقلی، دینی و عرفانی بود. این اهداف در بستر یک نظام حمایتی گسترده پیگیری شد. دربار تیموری با اعزام مأموران فرهنگی، جذب عالمان از سایر بلاد اسلامی، و تأسیس مؤسسات علمی در شهرهایی چون هرات، سمرقند و بلخ، تلاش کرد تا به کانون تولید دانش در جهان اسلام بدل شود (Barthold, ۱۹۶۸). سیاست فرهنگی تیموریان در این راستا بیش از آنکه به شکل دستورالعمل‌های خشک و اداری باشد، در قالب حمایت مستمر و هوشمندانه از اصحاب علم و هنر، خود را نشان می‌داد.

نهادهایی در حوزه آموزش و فرهنگ، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های این سیاست بود. تیموریان به تأسیس مدارس بزرگ، کتابخانه‌های سلطنتی، دارالعلوم‌ها، و خانقاه‌هایی با کارکرد آموزشی اقدام کردند. مدرسه گوهرشاد در مشهد، مدرسه الغیبیگ در سمرقند، کتابخانه بزرگ شاهرخ در هرات و مراکز علمی پیرامون آرامگاه‌ها و اماکن مقدس، نمونه‌هایی از این رویکرد بودند (Dale, ۲۰۱۰). کتابخانه‌های سلطنتی تیموریان نه فقط محل نگهداری کتاب، بلکه کانون نسخه‌برداری، ترجمه، نقد، و تألیف متون بودند. بسیاری از دانشمندان درباری نظیر حافظ ابرو، خواجه علی بن حسین انصاری، و قاضی زاده رومی، به واسطه حمایت‌های مادی و معنوی دربار، به تولید آثار مهم علمی و فرهنگی پرداختند (Melville, ۱۹۹۹). در این فضا، علم نه صرفاً کنش فردی بلکه نهادی اجتماعی با حمایت مستقیم حکومت تلقی می‌شد.

شخصیت‌هایی چون شاهرخ و الغیبیگ در این میان نقش کلیدی ایفا کردند. شاهرخ، با هوشمندی سیاسی خود، کوشید تا قدرت فرهنگی دولت را به ابزار مشروعیت خود بدل کند. او نه تنها خود اهل مطالعه و کتابت بود، بلکه شبکه‌ای از دانشوران و متفکران را پیرامون دربار گرد آورد. حمایت او از تاریخ‌نگاری، فقه، علوم دینی، و عرفان، سبب شد که چهره‌هایی چون حافظ ابرو، جامی، و میرسید شریف جرجانی به او نزدیک شوند (Subtelny, ۲۰۰۷). شاهرخ با ایجاد تعادل میان علمای سنتی، صوفیان، و دانشمندان علوم عقلی، ساختار قدرت نرمی پدید آورد که مانع از شکل‌گیری اپوزیسیون علمی یا دینی می‌شد. الغیبیگ، پسر شاهرخ، با تمرکز بر نجوم، ریاضیات و فلسفه، وجهی دیگر از سیاست فرهنگی تیموری را به نمایش گذاشت. او مدرسه‌ای در سمرقند ساخت که به عنوان یکی از مراکز بزرگ علوم ریاضی در قرون وسطی شهرت یافت. الغیبیگ خود اخترشناس برجسته‌ای بود و در کنار دانشمندانی چون قاضی زاده رومی، در تدوین زیج سلطانی مشارکت فعال داشت (Brentjes, ۲۰۰۳). این سیاست‌گذاری علمی، نمودی از چرخش دولت تیموری به سوی عقلانیت محاسبه‌گر بود که در کنار وجه شرعی و عرفانی، به ترکیبی چندلایه از اقتدار فرهنگی منجر شد.

نقش وزرای فرهنگ‌دوست نیز در شکل‌گیری این فضا برجسته بود. افرادی چون خواجه نظام‌الدین عبدالملک، امیرعلی شیر نوایی و خواجه علاءالدین علی سمرقندی، در مقام وزیر یا مشاور فرهنگی، نقشی اساسی در سامان‌دهی نهادهای علمی و حمایتی داشتند. آنان نه تنها حامی مستقیم اهل علم بودند، بلکه در تنظیم منابع مالی، تدوین نظام‌نامه‌های آموزشی، و ترغیب حکام محلی به سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ نقش‌آفرینی می‌کردند. دربار تیموری، برخلاف بسیاری از

حکومت‌های معاصر، به وزرا و مشاورانی نیاز داشت که هم اهل تدبیر سیاسی باشند و هم اهل علم، و همین ترکیب منحصر به فرد بود که به شکوفایی نهادهای فرهنگی منجر شد (Woods, ۱۹۹۰).

در کنار نهادهای آموزشی و علمی، پیوند میان سیاست رسمی و عرفان، فلسفه و علوم عقلی نیز از ویژگی‌های ممتاز سیاست فرهنگی تیموری بود. تیموریان برخلاف برخی حکومت‌های بنیادگرا، رویکردی باز و چندوجهی نسبت به مکاتب فکری داشتند. آنان از صوفیان حمایت می‌کردند و در عین حال از فیلسوفان و متکلمان نیز پشتیبانی به عمل می‌آوردند. این تنوع گفتمانی، امکان شکل‌گیری طبقه‌ای از روشنفکران را فراهم کرد که در مرز میان قدرت و معنا ایستاده بودند. این روشنفکران، هم در حلقه‌های عرفانی حضور داشتند، هم در مدارس دینی تدریس می‌کردند و هم در تألیف متون فلسفی و علمی نقش داشتند. این وضعیت به پیدایش گفتمانی چندلایه و پیچیده انجامید که در آن، فهم قدرت بدون درک نظام دانایی ممکن نبود. روشنفکر تیموری کسی بود که از طریق علوم عقلی، عرفانی و تاریخی، در تولید و بازنمایی نظم سیاسی سهیم می‌شد (Azad, ۲۰۱۴). در نتیجه، سیاست‌گذاری فرهنگی تیموریان، نه تنها دانایی را از قدرت جدا نکرد، بلکه آن را در خدمت تثبیت قدرت و ساختن ذهنیت اجتماعی قرار داد.

به‌طور کلی، سیاست فرهنگی تیموریان واجد سه ویژگی بنیادین بود: نخست، آگاهی استراتژیک از نقش فرهنگ در بازتولید مشروعیت؛ دوم، نهادسازی گسترده در حوزه آموزش، کتابت و تولید دانش؛ و سوم، حمایت هدفمند از نخبگان فکری در قالب یک شبکه فرهنگی فراگیر. این ویژگی‌ها، تیموریان را از بسیاری از حکومت‌های هم‌عصر خود متمایز ساخت و زمینه‌ساز ظهور طبقه‌ای از روشنفکران شد که در تاریخ اندیشه ایرانی جایگاهی ممتاز یافتند.

### تحلیل فرآیند شکل‌گیری طبقه روشنفکر

در تحلیل تاریخی شکل‌گیری طبقه روشنفکر در ایران تیموری، نخستین گام شناخت دقیق و زمینه‌مند مفهوم «روشنفکر» در بافتار خاص آن دوره است. برخلاف معنای مدرنی که روشنفکر را کنشگری منتقد، مستقل و دارای موقعیتی بیرون از ساختار قدرت می‌داند، در ایران تیموری روشنفکران عمدتاً در درون شبکه قدرت و مشروعیت قرار داشتند. این گروه نه به‌مثابه مخالفان دولت، بلکه به‌عنوان حاملان نمادین دانایی، مشروعیت و حافظان نظم فرهنگی عمل می‌کردند. آنان در دستگاه‌های فرهنگی حکومت تیموری ایفای نقش می‌کردند، در نهادهای آموزشی مشغول تدریس و تألیف بودند، و در محافل درباری و صوفیانه نیز به‌عنوان مرجع فکری و اخلاقی شناخته می‌شدند. بنابراین، روشنفکری در این دوره نوعی کنش دوگانه میان وفاداری سیاسی و مرجعیت معرفتی بود؛ آنان در مرز میان قدرت و معنا ایستاده بودند و تلاش می‌کردند ضمن بهره‌برداری از حمایت‌های سیاسی، استقلال فکری نسبی خود را نیز حفظ کنند (Azad, ۲۰۱۴).

ساختارهای قدرت در ایران تیموری، به‌ویژه در دوره شاهرخ و الغیغ، نقش مستقیمی در پرورش نخبگان فکری ایفا می‌کردند. این ساختارها، از طریق حمایت مالی، سازمان‌دهی نهادهای علمی، و فراهم‌سازی فرصت‌های علمی و فرهنگی، زمینه‌های اجتماعی لازم برای تکوین روشنفکران را فراهم می‌ساختند. دولت تیموری با درک اهمیت نخبگان دانشی در بازتولید مشروعیت خود، به‌صورت نظام‌مند به پرورش آنان می‌پرداخت. برخلاف تلقی رایج که نخبگان فکری را محصول صرف استعداد یا تربیت خانوادگی می‌داند، در این دوره نهادهای قدرت با گزینش، سازمان‌دهی و هدایت نخبگان، آنان را درون ساختارهای رسمی جذب و تقویت می‌کردند. مدارس بزرگ، کتابخانه‌های سلطنتی، حلقه‌های درباری، و مجامع علمی از جمله ابزارهایی بودند که ساختار قدرت برای هدایت فرآیند

شکل‌گیری نخبگان به‌کار می‌گرفت (Subtelny, ۲۰۰۷). در واقع، روشنفکر تیموری فردی بود که در دل نظام فرهنگی حاکم پرورش می‌یافت و در خدمت بازنمایی اقتدار و معنا قرار می‌گرفت.

برای درک عینی‌تر این فرایند، می‌توان به مطالعه موردی چند چهره برجسته این دوره پرداخت. حافظ ابرو یکی از شاخص‌ترین تاریخ‌نگاران دوره تیموری است که با حمایت شاهرخ میرزا توانست آثار مهمی در حوزه تاریخ ایران، اسلام و جغرافیا تألیف کند. آثار او نظیر «ذیل جامع‌التواریخ» و «تاریخ حافظ ابرو» نه‌تنها حاوی اطلاعات دقیق تاریخی‌اند، بلکه نوعی بازتاب گفتمان رسمی دولت تیموری درباره نظم، تاریخ و مشروعیت به شمار می‌روند. حافظ ابرو در آثار خود تلاش می‌کند با روایت پیوسته‌ای از تاریخ ایران و اسلام، جایگاه تیموریان را به‌عنوان وارثان مشروع این تاریخ تثبیت کند. از این رو، او در زمره روشنفکرانی قرار می‌گیرد که وظیفه روایت‌گری قدرت را بر عهده داشتند (Melville, ۱۹۹۹).

عبدالرحمن جامی، دیگر چهره برجسته روشنفکری این عصر، نماینده تلفیق عرفان، ادبیات و سیاست است. او در مقام شاعر، مفسر عرفانی، و متفکر دینی، جایگاه ممتازی در دربار شاهرخ و نیز در میان صوفیان نقشبندی داشت. جامی با مهارت توانست از طریق آثارش چون «نفحات الانس»، «بهارستان» و تفسیرهایی بر مثنوی معنوی، گفتمان عرفانی حاکم را در خدمت نوعی اخلاق حکومتی قرار دهد. او از طریق عرفان، نظامی از معنا تولید می‌کرد که نه در تضاد با قدرت، بلکه مکمل آن بود. عرفان در نگاه جامی، ابزاری برای پالایش اخلاقی حاکمان و جامعه و نیز راهی برای نظم درونی اجتماعی تلقی می‌شد. در عین حال، جامی از جایگاهی برخوردار بود که بتواند بدون تهدید سیاسی، نقدهای نرم و اخلاقی خود را به قدرت منتقل کند، و این خود وجهی از روشنفکری درون‌ساختاری تیموری را بازنمایی می‌کند (Subtelny, ۲۰۰۷).

الغیبیگ، اگرچه در مقام شاهزاده، در ساختار قدرت قرار داشت، اما به‌واسطه فعالیت‌های علمی و تأسیس رصدخانه سمرقند، می‌توان او را به‌عنوان نمونه‌ای نادر از روشنفکر-حاکم در تاریخ اسلامی بررسی کرد. او در مدرسه‌اش علوم ریاضی، نجوم و فلسفه را ترویج می‌داد و خود در نگارش زیج سلطانی مشارکت داشت. نکته مهم آن است که الغیبیگ به‌رغم جایگاه سیاسی، هویتی علمی و فکری برای خود ایجاد کرده بود که از دربار فراتر می‌رفت. در واقع، روشنفکری الغیبیگ از آن‌رو اهمیت دارد که نشان می‌دهد در ساختار قدرت تیموری، امکان شکل‌گیری فردی با مرجعیت علمی مستقل وجود داشت، هرچند سرنوشت تراژیک او نیز حاکی از شکنندگی این استقلال در برابر قدرت‌های محافظه‌کار سیاسی و مذهبی بود (Brentjes, ۲۰۰۳).

زبان، ایدئولوژی دینی و سیاست فرهنگی، سه مؤلفه کلیدی در شکل‌گیری خودآگاهی روشنفکرانه در این دوره بودند. زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی فرهنگی، نقش اصلی در انسجام‌بخشی به تولیدات فکری ایفا کرد. برخلاف دوران مغول که تنوع زبانی بالایی وجود داشت، تیموریان با تمرکز بر فارسی دری، توانستند یک شبکه ارتباطی گسترده میان نخبگان علمی و ادبی در سراسر قلمرو خود ایجاد کنند. این زبان نه‌تنها ابزار انتقال دانش، بلکه حامل گفتمان قدرت، مشروعیت و معنا بخشی اجتماعی بود. بیشتر آثار تاریخی، عرفانی و علمی این دوره به فارسی نوشته شد و این زبان در عین حال، هویتی فرهنگی برای طبقه روشنفکر تعریف کرد که از زبان عربی به‌مثابه زبان شریعت متمایز بود (Barthold, ۱۹۶۸).

ایدئولوژی دینی نیز از طریق پیوند میان تصوف، فقه، و الهیات کلامی در شکل‌گیری خودآگاهی روشنفکرانه نقش داشت. روشنفکران تیموری اغلب در مرز میان طریقت و شریعت قرار داشتند. آنان از یک‌سو پایبند به اصول دینی بودند و از سوی دیگر از عقلانیت فلسفی و تجربه عرفانی نیز بهره می‌بردند. این ترکیب

موجب شکل‌گیری نوعی انسان چندلایه شد که در آثارش، دین، اخلاق، فلسفه و عرفان درهم‌تنیده بود. این درهم‌تنیدگی نه نشانه تعارض، بلکه بیانگر منطق پیچیده‌ای بود که سیاست فرهنگی تیموریان بر آن بنا شده بود: خلق روشنفکری که حامل معنا، قدرت، و نظم باشد (Dale, ۲۰۱۰).

در نهایت، سیاست فرهنگی دولت نقش مستقیم و بنیادینی در شکل‌گیری خودآگاهی روشنفکرانه داشت. از طریق نهادهای حمایتی، نظام‌های آموزشی، کتابخانه‌ها، مجالس علمی، و تشویق به تألیف، دولت بستری برای تکوین فکری روشنفکران فراهم ساخت. اما این خودآگاهی روشنفکرانه، به معنای استقلال مطلق نبود؛ بلکه نوعی آگاهی تاریخی-فرهنگی از جایگاه خویش در نظام دانایی و قدرت بود. روشنفکر تیموری خود را نه در برابر دولت، بلکه در خدمت حکمت، عدالت و اصلاح اخلاقی حکومت می‌دید. همین نگرش بود که روشنفکر تیموری را به یکی از عناصر کلیدی در بازتولید گفتمان سلطنت، و در عین حال، حاملان معنا و اخلاق در ساختار اجتماعی بدل ساخت.

### بازتاب سیاست‌گذاری فرهنگی در نهادهای عمومی و تولید دانش

بازتاب سیاست‌گذاری فرهنگی تیموریان در نهادهای عمومی و ساختار تولید دانش، یکی از مهم‌ترین وجوه تمدنی این دوره به‌شمار می‌رود. اگرچه قدرت نظامی تیموریان در دهه‌های نخست با خشونت و بی‌ثباتی همراه بود، اما در سال‌های بعد، آنان با درک ضرورت انسجام اجتماعی و بازتولید مشروعیت فرهنگی، به تکوین شبکه‌ای از نهادهای دانشی پرداختند که مدارس، خانقاه‌ها و مجالس علمی ستون‌های اصلی آن بودند. این نهادها نه فقط محل آموزش، بلکه بسترهای اجتماعی برای تبادل معرفت، شکل‌گیری روابط دانشی، و پرورش روشنفکران بودند. مدرسه به‌عنوان نهاد رسمی آموزشی، در ساختار فرهنگی تیموریان جایگاهی کلیدی داشت؛ مدارس مانند مدرسه گوهرشاد در مشهد، مدرسه الغ‌بیگ در سمرقند، و مراکز علمی در هرات، نقش فعالی در آموزش علوم دینی، ریاضی، نجوم، فلسفه و ادب ایفا می‌کردند. این مدارس اغلب تحت نظارت مستقیم دولت یا وزرای فرهنگ‌دوست بودند و همین امر باعث می‌شد تولید دانش در این نهادها همسو با سیاست‌های کلان دولت باشد (Barthold, ۱۹۶۸).

خانقاه‌ها نیز نقش مکملی در این فرآیند ایفا می‌کردند. تیموریان با رویکردی ترکیبی به دین، هم به فقه رسمی و هم به تصوف توجه نشان می‌دادند، و خانقاه‌ها را نه فقط به‌عنوان نهادهای دینی، بلکه به‌عنوان مراکز ترویج فرهنگ و اخلاق اجتماعی تقویت کردند. بسیاری از روشنفکران این دوره همچون جامی، نه تنها در مدرسه بلکه در خانقاه نیز فعال بودند. در این محیط‌ها، آموزش علوم عرفانی، اخلاقی و ادبی در کنار تجربه‌های باطنی، موجب پرورش نسلی از نخبگان چندسویه شد که هم اهل مدرسه و هم اهل طریقت بودند. این نهادها به دلیل کارکردهای ترکیبی‌شان، پل ارتباطی میان دولت، دین و جامعه مدنی محسوب می‌شدند (Subtelny, ۲۰۰۷). مجالس علمی نیز که اغلب به‌صورت مناظره‌های عمومی یا گردهمایی‌های تخصصی در محافل درباری یا مذهبی برگزار می‌شدند، نقش عمده‌ای در نهادینه‌سازی گفتمان دانایی در ساختار قدرت داشتند. در این مجالس، دانشمندان، فقها، شاعران و مورخان در کنار هم می‌نشستند و درباره مسائل گوناگون به گفت‌وگو می‌پرداختند. این نوع از گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای، موجب رشد گفتمانی چندلایه در فرهنگ تیموری شد (Azad, ۲۰۱۴).

یکی از وجوه برجسته سیاست فرهنگی تیموریان، اهتمام آنان به تولید نسخه‌های خطی، ترجمه متون، و تاریخ‌نگاری رسمی بود. دولت تیموری نه تنها به تألیف آثار جدید اهتمام داشت، بلکه نسخه‌برداری، مصورسازی، و تذهیب کتب را نیز به‌عنوان ابزار فرهنگی مورد حمایت قرار داد. کارگاه‌های سلطنتی نسخه‌برداری در هرات، سمرقند و بلخ فعالیت گسترده‌ای داشتند و از سوی دربار به‌صورت مستقیم تأمین مالی می‌شدند. این سیاست‌گذاری موجب شد نه تنها متون کلاسیک حفظ

شوند، بلکه دانش نوین نیز از طریق ترجمه متون عربی، یونانی، و سانسکریت به زبان فارسی یا ترکی تیموری انتقال یابد. کتابخانه‌های سلطنتی مانند کتابخانه شاهرخ در هرات، به‌عنوان مراکز مرجع علمی و نسخه‌شناسی شناخته می‌شدند که علاوه بر نگهداری آثار، نقش مهمی در تدوین و ترجمه متون ایفا می‌کردند (Melville, ۱۹۹۹). در این فضا، تاریخ‌نگاری رسمی نیز جایگاهی خاص یافت. مورخانی همچون حافظ ابرو، دولتشاه سمرقندی، و خواندمیر آثاری تألیف کردند که تاریخ‌نگاری را در خدمت مشروعیت سیاسی قرار می‌داد. این تاریخ‌نگاری‌ها با تأکید بر پیوستگی سلسله تیموری با سنت‌های پیشین ایرانی و اسلامی، تلاش می‌کردند تاریخ را به‌عنوان گفتمانی ایدئولوژیک در خدمت نظم موجود درآورند (Dale, ۲۰۱۰).

تعامل نخبگان فکری با دولت تیموری نیز از ویژگی‌های بارز این دوره است. این تعامل اگرچه در ظاهر نوعی همسویی کامل با قدرت بود، اما در باطن واجد ظرافت‌هایی است که آن را به کنش نمادین و فاصله‌گذاری اندیشمندانه بدل می‌کرد. نخبگان فکری همچون جامی، حافظ ابرو یا الغ‌بیگ، در عین نزدیکی به دربار، تلاش می‌کردند موقعیت معنوی و فکری خود را از طریق نشانه‌هایی از استقلال حفظ کنند. این نشانه‌ها گاه در قالب پناه بردن به خانقاه، گاه در قالب نقدهای نرم اخلاقی، و گاه در قالب تأکید بر مرجعیت علم در برابر سیاست بروز می‌کرد. این نوع فاصله‌گذاری نه‌به‌منزله جدایی از ساختار قدرت، بلکه به‌مثابه کنشی نمادین برای حفظ شأن معرفتی و استقلال نسبی نخبگان فکری در بستر تعامل مستمر با دولت قابل تفسیر است (Woods, ۱۹۹۰).

روشنفکران این دوره به‌واسطه حضور هم‌زمان در مدرسه، خانقاه، دربار و مجامع علمی، نقش مهمی در بازتولید گفتمان دانایی ایفا می‌کردند. آنان با درک موقعیت بینایی خود، به نوعی خودآگاهی تاریخی رسیدند که آنان را از صرفاً «عالم» یا «ادیب» بودن فراتر می‌برد. این خودآگاهی، محصول سیاست‌گذاری فرهنگی هوشمندانه تیموریان بود که با فراهم آوردن نهادهای مناسب، حمایت مادی و معنوی، و هدایت گفتمان عمومی، بستر شکل‌گیری و تثبیت طبقه‌ای فکری را فراهم آورد که در تاریخ تمدن ایرانی نقش ماندگاری یافت.

## بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با تمرکز بر نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در شکل‌گیری طبقه روشنفکر در ایران تیموری، تلاشی برای بازخوانی مناسبات میان قدرت، فرهنگ و دانایی در یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران بود. پرسش محوری پژوهش این بود که چگونه سیاست‌های فرهنگی تیموریان به پیدایش طبقه‌ای فکری منجر شد که هم در خدمت بازنمایی اقتدار سیاسی بود و هم به‌عنوان حاملان معنا، در تولید نظم ذهنی جامعه ایفای نقش می‌کرد. شواهد تاریخی، تحولات نهادی، و آثار برجای مانده از آن دوران نشان می‌دهند که تیموریان، به‌ویژه در دوره شاهرخ و الغ‌بیگ، به‌طور آگاهانه و راهبردی به نهادینه‌سازی تولید دانایی پرداختند. این سیاست‌ها از طریق تأسیس مدارس، کتابخانه‌ها، دارالعلوم‌ها، حمایت از حلقه‌های عرفانی، تقویت مجالس علمی و تاریخ‌نگاری رسمی، بنیانی برای تولید پایدار دانش فراهم آورد که از درون آن طبقه‌ای از نخبگان فکری با کارکردهای چندگانه برآمد.

تحلیل تاریخی فرآیند شکل‌گیری این طبقه نشان داد که روشنفکر تیموری موجودیتی ایستا یا منفعل نبود، بلکه کنشگری میان‌رشته‌ای و میان‌نهادی بود که از پیوندهای ساختاری با قدرت بهره می‌برد اما در عین حال تلاش می‌کرد مرجعیت معرفتی خود را از طریق فاصله‌گذاری‌های نمادین و موقعیت‌های اجتماعی چندوجهی حفظ کند. حضور هم‌زمان روشنفکران در مدرسه، خانقاه، دربار و مجلس علمی، موجب پدید آمدن نوعی خودآگاهی تاریخی و فکری شد که از دل

سیاست‌گذاری فرهنگی بیرون آمد. به بیان دیگر، روشنفکر در ایران تیموری نه محصول صرف اراده فردی یا نبوغ ذاتی، بلکه نتیجه مستقیم آرایش نهادی و فرهنگی حکومت بود که هدف آن بازتولید مشروعیت و نظم اجتماعی-سیاسی از مسیر دانایی بود (Subtelny, ۲۰۰۷; Azad, ۲۰۱۴).

پیامدهای بلندمدت این سیاست‌گذاری‌ها، فراتر از دوره تیموریان گسترش یافت. الگوهای نهادسازی علمی، سنت‌های تاریخ‌نگاری دولتی، تقویت زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دانایی، و شکل‌گیری طبقه‌ای از نخبگان چندوجهی، در دوره‌های بعدی تاریخ ایران، به ویژه در عصر صفویه، زندیه و حتی قاجار، تداوم یافت. بسیاری از مفاهیم بنیادین در تاریخ سیاسی-فرهنگی ایران، مانند «دانای درباری»، «صوفی حکومتی» یا «عالم میانجی»، ریشه در ساختارهای نهادی دوره تیموری دارند. از این رو، شناخت این دوره نه تنها برای فهم گذشته، بلکه برای تحلیل تبارشناختی نقش نخبگان در ساخت قدرت در ایران مدرن نیز اهمیت دارد (Barthold, ۱۹۶۸; Dale, ۲۰۱۰).

یکی از مهم‌ترین نتایج ضمنی این پژوهش، برجسته‌سازی نقش نهادها در تولید فکر سیاسی در ایران است. برخلاف بسیاری از قرائت‌های فردمحور در تاریخ اندیشه ایرانی، این مطالعه نشان داد که روشنفکری در سنت ایرانی، دست‌کم در دوره‌هایی مانند عصر تیموری، پیوند وثیقی با سیاست‌گذاری فرهنگی، ساختار قدرت، و نهادهای عمومی داشته است. این نتیجه می‌تواند برای مطالعات بعدی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران الهام‌بخش باشد، به ویژه برای پژوهش‌هایی که به دنبال درک تاریخی-اجتماعی از مفهوم روشنفکری، دانش، و رابطه آن با قدرت هستند. از این منظر، پیشنهاد می‌شود که مطالعات آتی با تمرکز بر دوره‌های انتقالی، مانند عبور از دوره تیموری به صفویه، یا از صفویه به قاجار، به بررسی تطورات نقش روشنفکران و نخبگان فرهنگی بپردازند.

همچنین تحلیل تطبیقی بین الگوهای روشنفکری در ایران تیموری با سایر تمدن‌های اسلامی هم‌عصر، نظیر عثمانی یا تیموریان هند، می‌تواند چشم‌انداز گسترده‌تری از پویایی فرهنگ سیاسی در دنیای اسلام ارائه دهد. روش‌شناسی ترکیبی که در این مقاله به کار گرفته شد—یعنی تلفیق تحلیل گفتمانی، نشانه‌شناسی تاریخی، و خوانش نهادی—قابل تعمیم به سایر دوره‌ها و موضوعات در تاریخ فکری ایران است. به علاوه، بازخوانی انتقادی متون تاریخی، فقهی، عرفانی و فلسفی این دوره با استفاده از ابزارهای نظری معاصر، می‌تواند به تبیین دقیق‌تری از نقش روشنفکران در شکل‌گیری و تداوم نظم سیاسی در ایران بینجامد (Melville, ۱۹۹۹; Manz, ۲۰۰۷).

در پایان می‌توان گفت که سیاست‌گذاری فرهنگی تیموریان، مدلی پیچیده و هدفمند از تولید دانایی در پیوند با قدرت بود؛ مدلی که در آن روشنفکر نه در برابر دولت، بلکه در دل آن شکل گرفت و در عین حال کوشید با بهره‌گیری از منابع زبان، دین و عرفان، معنا را در خدمت نظم اجتماعی قرار دهد. فهم این فرآیند، گامی مهم در جهت درک تبارشناسی دانایی در ایران و نسبت آن با قدرت سیاسی است.

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

## References

- Azad, A. (2014). *Sacred Landscape in Medieval Afghanistan: Revisiting the Faḡā'il-i Balkh*. Oxford University Press.
- Barthold, W. (1968). *Turkestan Down to the Mongol Invasion* (T. Minorsky, Trans.). E.J. Brill.
- Brentjes, S. (2003). *Teaching and Learning the Sciences in Islamicate Societies (800–1700)*. In P. H. Sidhu (Ed.), *Science and Education in the Islamic World*. Routledge.
- Dale, S. F. (2010). *The Muslim Empires of the Ottomans, Safavids, and Mughals*. Cambridge University Press.
- Melville, C. (1999). *Historical Writing during the Reign of Shāhrukh: A Case Study of the Ta'rikh-i Ḥabīb al-Siyar*. *Studia Iranica*, 28(1), 95–112.
- Nava'i, A. (1997). *Tarikh-e Tamaddon-e Eslami dar Dowrān-e Timuriān*. Tehran: Markaz-e Nashr-e Dānishgāhi.
- Shafiei Kadkani, M. R. (2001). *Sokhan va Sokhanvaran*. Tehran: Sokhan Publishing.
- Subtelny, M. E. (2007). *Timurid Iran: Culture and Society*. In C. Melville (Ed.), *The Timurid Century: The Idea of Iran* (Vol. 6). I.B. Tauris.
- Woods, J. E. (1990). *The Aqquyunlu: Clan, Confederation, Empire*. University of Utah Press.